

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی  
۱۹ دسمبر ۲۰۱۴

## کمیته انتخاب برنده جایزه صلح نوبل

### از آبرو ریزی تا آبرو خری!

۱

برای اولین بار جایزه صلح نوبل به کسانی تعلق گرفت که حقشان است. چرا که جایزه صلح نوبل مانند دیگر جوایز آن، نخست از غربال سیاسی نهادهای قدرتمند سیستم سرمایه‌داری و دولت‌ها می‌گذرد و سپس با در نظر گرفتن مصلحت‌های سیاسی و دیپلماتیک اعطا می‌گردد.

روشن است که این انتخاب قابل مقایسه با انتخابات قبلی نیست. اغلب انتخابات تاکنونی کمیته انتخاب برنده جایزه صلح نوبل، آبرو ریزی و رسوائی بود اکنون به نظر می‌رسد احتمالاً کمیته نوبل با این انتخاب اخیرش، به فکر آبرو خری افتاده است.

به تصمیم آلفرد نوبل، بنیان‌گذار این جایزه، اعضای کمیته پنج نفره‌ای که برنده جایزه صلح نوبل را هر سال انتخاب می‌کند، با رأی پارلمان ناروی تعیین می‌شوند. ارزش جایزه صلح نوبل یک میلیون و دویست هزار دالر است که هر ساله در روز دهم دسمبر به برندگان در مراسمی در شهر اوسلو پایتخت ناروی اهداء می‌شود.

«ملاله یوسف‌زی» (Malala Yousafzay) از پاکستان و «کایلش ساتیارثی» (Kailash Satyarthi) از هند دو برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۴ هستند. دو برنده جایزه صلح نوبل در زمینه حقوق کودکان فعالیت می‌کنند.

کمیته انتخاب برنده جایزه صلح نوبل، از مبارزه این دو نفر علیه سرکوب حقوق کودکان و جوانان و تلاش آن‌ها برای حق همه کودکان در آموزش تقدیر کرد.

رئیس کمیته نارویی نوبل در این‌باره گفت: کودکان باید به مدرسه بروند در غیر این صورت مورد سوءاستفاده مالی قرار می‌گیرند. رئیس کمیته نوبل اعلام کرده است که ملاله یوسف‌زی به دلیل تلاش‌هایش برای ارتقاء سطح تحصیل دختران در پاکستان این جایزه را دریافت می‌کند. ملاله جوان‌ترین فرد در تاریخ نوبل است که برنده این جایزه شده است.

ملاله در کنفرانسی خبری گفت: این جایزه متعلق به تمام کودکان بی‌دفاع است که حق اعتراض ندارند و حرف‌های آن‌ها باید شنیده شود. وی گفت: این جایزه به من برای انگیزه و آرمان‌هایم جرأت می‌دهد. من از تمام کودکان سراسر جهان می‌خواهم تا برای گرفتن حقوق خود به پاخیزند. من حقیقتاً احساس افتخار، قدرت و جرأت می‌کنم چرا که این جایزه تنها

یک جسم فلزی یا مدالی نیست که به گردن انداخته و یا آن را در گوشه‌ای از اتاق خود قرار دهید. این جایزه به من جرأت می‌دهد تا راه خود را ادامه دهم.

ملاله از تمامی حامیانش به ویژه پدرش که به همراه مادر و دو برادرش در میان حضار حضور داشتند به خاطر حمایت‌ها و این که وی را در راه رسیدن به اهدافش محدود نکرده‌اند، تشکر و قدردانی کرد.

وی گفت: پدرم به جهانیان نشان داد که دختر و پسر از حقوق برابری برخوردارند اگرچه برادرانم فکر می‌کنند که با من بهتر از آن‌ها رفتار شده است.

ملاله گفت، وی با سایپارتی درباره همکاری با یکدیگر و تلاش برای کاهش تنش‌ها میان کشور هایشان صحبت کرده است.

در پایان ملاله از نارندرا مودی، نخست وزیر هند و نواز شریف، همتای پاکستانی‌اش خواست تا در مراسم اهدای این جایزه در دسمبر سال جاری میلادی شرکت کنند.

پاکستان ۶۷ سال پیش از هند جدا شد و از آن زمان روابط این دو کشور اغلب تیره و آمیخته به جنگ و خصومت بوده است. البته رهبران این دو کشور با یکدیگر در تماس هستند و از جمله نخست وزیران فعلی دو کشور، محمد نواز شریف و ناریندا مودی در ماه‌های اخیر دیدار کرده‌اند.

خبرگزاری المان، ساعاتی پس از آن که ملاله یوسف‌زای به عنوان یکی از برندگان جایزه نوبل صلح سال ۲۰۱۴ اعلام شد، یک گروه اسلامی پاکستان، این فعال نوجوان را تهدید به مرگ کرد.

«جماعت الاحرار» که در ماه اوت از طالبان پاکستان موسوم به «تحریک طالبان پاکستان» جدا شد، اواخر روز جمعه در توئیتر به تعلق گرفتن این جایزه به یوسف‌زای واکنش نشان داد. تحریک طالبان پاکستان که یک سازمان متشکل از بیش از ۱۰ گروه است، هنوز درباره موفقیت یوسف‌زای اظهار نظر نکرده است.

ملاله زمانی که یازده سال بیش‌تر نداشت، فعالیتش را آغاز کرد اما خشم طالبان خیلی زود متوجه ملاله شد. در سال ۲۰۰۸ رهبر محلی طالبان ملا فضل‌الله تهدید کرد که اگر مدارس دخترانه ظرف یک ماه بسته نشود عواقبش را خواهند دید.

ضیاءالدین یوسف‌زای، پدر ملاله که صاحب مدرسه ملاله هم بود از این تهدیدها ترسید. از ارتش پاکستان تقاضای کمک کرد. آن‌ها به او اطمینان دادند که امنیت را برقرار می‌کنند و از او خواستند مدرسه را نبندد. اما این اطمینان ارتش پاسخی به ترس‌های ملاله نبود. او خاطرات روزمره مدرسه رفتنش و این که دوستانش چطور یکی یکی می‌شدند دره سوات را ترک کنند را در یک وبلاگ می‌نوشت. وبلاگی که سرویس اردوی بی بی سی آن را بدون ذکر نام ملاله منتشر می‌کرد؛ وبلاگ یادداشت‌های دختر مدرسه‌ای پاکستانی.

با آن که نام ملاله در وبلاگش نبود او از این که در مورد حق دختران از تحصیل بگوید و بنویسد ترسی نداشت. در سال ۲۰۰۹ در یک برنامه مشهور تلویزیونی که دوربین‌هایش را به دره سوات آورده بود صحبت کرد و از حق دختران و برای تحصیل گفت.

نهم اکتوبر سال ۲۰۱۲ میلادی زمانی که ملاله با بقیه بچه‌ها در اتوبوس مدرسه نشسته بود، گروهی از مردان طالبان اتوبوس را متوقف می‌کنند و بالا می‌آیند. مردی فریاد می‌زند: «بگوئید کدام‌تان ملاله‌اید، اگر دهان‌تان را باز نکنید، همه را می‌کشیم» ملاله شناسائی می‌شود و مردان به سرش شلیک می‌کنند. او به شدت زخمی می‌شود، اما زنده می‌ماند و برای درمان به انگلیس منتقل می‌شود.

از زمانی که به سر ملاله شلیک شد او هوشیاری‌اش را برای روزها از دست داد. یک هلی‌کوپتر ملاله را از دره سوات به یک بیمارستان نظامی در پيشاور منتقل کرد؛ آغاز سفری که نه تنها ملاله را از دره سوات که از پاکستان دور کرد.

گلوله از قسمتی از بالای ابروی چپ ملاله وارد سرش شده بود و با گذشتن از گردنش در مهره‌های پشتش متوقف شده بود. او را عمل کردند و بعد تحت مراقبت ویژه گرفت. بعد از چهار ساعت وضعیتش بدتر شد و کم‌کم به طور کامل بی‌هوش شد. مغزش به شکل خطرناکی متورم شده بود. قسمتی از مغز ملاله آسیب‌دیده بود که تکلم و حرکت دست و پای راست را کنترل می‌کند. در نهایت ملاله را عمل کردند و بخشی از جمجمه را برداشتند تا فشاری که روی مغز بود کم شود.

در پانزده اکتوبر سال ۲۰۱۲ ملاله به بیمارستان کوئین الیزابت بیرمنگهام منتقل شد و مراحل بهبود را خیلی خوب گذراند. آن طور که پزشکان گفته‌اند علاوه بر کیفیت و نوع مراقبت روح مقاوم و اراده خودش خیلی کمک کننده بود. طالبان پاکستان پس از حمله تروریستی‌اش به ملاله، در بیانیه خود نوشته بودند: «شریعت می‌گوید که حتی یک کودک می‌تواند کشته شود، اگر مخالف اسلام باشد.»

ملاله یوسف‌زی پس از این ترور و بهبودی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافت و سخنرانی کرد و آنجا نیز از حق تحصیل برای همه کودکان دفاع کرد و خواستار تلاشی جهانی علیه بی‌سوادی شد. کاپلش ساتیارتی ۵۳ ساله و از فعالان حقوق کودکان و پیشرو در مبارزه با کار اجباری کودکان است. به همت او و هم‌نظرانش تاکنون ده‌ها هزار کودک در هند از کار اجباری خلاص شده و به بازپروری و تحصیل روی آورده‌اند. کاپلش ساتیارتی که مهندس برق است، به همراه دیگر فعالان حقوق بشر هند مراکز توان بخشی متعددی را به منظور تأمین امکانات برای کودکان بنا کرده‌اند.

ساتیارتی تلاش‌های خود را از ۱۹۸۰ بر حقوق کودکان و مبارزه با کار اجباری آن‌ها قرار داده است. وی از پیشروان نهضت جهانی خاتمه دادن به بردگی کودکان است و تاکنون ده‌ها هزار کودک را از شرایط بد خارج کرده و امکان تحصیل آن‌ها را فراهم کرده است.

ساتیارتی در واکنش به این خبر گفت که این جایزه «گرامی‌داشت همه آن کودکانی است که هنوز در بردگی رنج می‌کشند، به کار گمارده شده و یا قاچاق می‌شوند.» وی در هند، از فعالان سرشناس و پیشرو در مبارزه با کار کودکان محسوب می‌شود و تاکنون سازمانش ۸۰ هزار کودک را از کار اجباری خلاص کرده و به بازپروری و تحصیل آن‌ها کمک کرده است.

سمیناری که دوم جون ۲۰۱۰ در استکهلم به نام «کودکی ربوده شده»، توسط «جمعیت الغای کار کودکان در ایران» و «مرکز ادبیات کودک، داروگ» برگزار شده آقای کاپلش ساتیارتی نیز یکی از سخنرانان این سمینار بود. وی در بخشی از سخنان گفت:

«کار کودک پدیده‌ای منحصر به پاکستان، بنگلادش، افریقا و آسیا و لاتین امریکا نیست، این یک پدیده گلوبال است. این درست که فعلاً در کشور شما سویدن کار کودک وجود ندارد و شما در کشورتان از کودکان بهره‌کشی مستقیم نمی‌کنید، اما شما هم به طور غیرمستقیم در تداوم این شوربختی کودکان سهیم‌اید. بسیاری از سیاست‌های جهانی، در تداوم پروسه کار کودکان و بهره‌کشی از آن‌ها دخیل‌اند. بسیاری از مسایل سیاسی این جهان گلوبال در به وجود آوردن این پدیده و تداوم آن نقش دارند، از جمله سیاست‌های اقتصادی بازار جهانی. همه به دنبال پیدا کردن تولیدات ارزان قیمت‌اند که توسط کودکان ساخته می‌شود. کم‌خرج‌تر و سودآورتر. اما استفاده از این محصولات یعنی چشم بستن بر روی شرایط و نحوه تولید آن‌ها، یعنی چشم بستن بر بهره‌کشی از کودکان؛ کفش، لباس، فرش و بسیاری از چیزهای دیگر توسط کودکان کار و کودکان برده تولید می‌شود.

در اتمام این صحبت، برای زنده کردن وجدان‌هایمان می‌خواهم بگویم این مقوله از یک طرف به حقوق کودکان ربط دارد و از سوی دیگر به دغدغه‌های حقوق بشر. این مسأله جهانی است، برای این که سیستماتیک است. استثمار کودکان

امری سیستماتیک است. آن‌ها قربانی این امرند. پدیده کار کودک، صرفاً به نقض حقوق پایه‌ی و حقوق بشر مربوط نیست، بلکه به مجموعه‌ای از قوانین و حقوق ربط دارد؛ چرا که کار کودک یک پدیده ایزوله نیست، این امری گسترده و مربوط به همه شهروندان جامعه بشری است. این مسأله‌ای مربوط به حقوق کل شهروندان جامعه است. به علاوه، پدیده کار کودک فقط به آن‌ها و رنج آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه کار کودک به همراه خود فقر را بازتولید می‌کند، محدودیت و ایزولگی می‌آفریند و تروریسم را دامن می‌زند.

تازگی‌ها مد شده در مورد فاندمانتالیسم حرف زیاد زده می‌شود. این مشکل با فاندمانتالیسم در همه کشورها وجود دارد، در هندوستان، نپال و... اما این مقوله جدل اصلی نیست. چیزی که جهان باید بیش از این پدیده به آن بپردازد و از آن نگران باشد، بهره‌کشی از کودکان، محرومیت آن‌ها از تحصیل و طعمه شدن آن‌ها برای اندیشه‌های بسته و ارتجاعی است. در بحث‌هایی که در این مورد صورت گرفته، بر این مسأله تاکید شده که بسیاری از کشورها درصد ناچیزی از اقتصاد سرانه‌شان را به امر آموزش اختصاص می‌دهند. باید برای این امر سازمان‌دهی بیشتری شود و این امر کانالیزه شود. یونسکو قرار است شانزده میلیون دالر را به پیش‌رفت این امر تخصیص دهد. در دو بخش: یکی ادبیات برای کودکان و یکی امر تحصیل آن‌ها. متأسفانه تاکنون فقط چهار میلیون دالر به این امر اختصاص داده شده است. و این فاصله حرف و عمل است. این مقدار پول، چیز عجیب و غریبی نیست. شاید برای بسیاری از شماها تعجب‌آور باشد که بگویم این مقدار پول فقط دو و نیم درصد درآمدی است که صرف خرج روزانه ارتش‌ها می‌شود. یعنی اگر مخارجی که برای ارتش‌ها می‌شود، فقط برای دو روز قطع شود، می‌توان با پول آن همه بچه‌های دنیا را با سواد کرد. و این کار سخت و شاقی نیست؛ چرا که تمامی پولی که در کشورهای اروپائی خرج یک روز استفاده از لوازم آرایش می‌شود، می‌تواند خرج تحصیل این کودکان و استثمار نشدن آن‌ها را تأمین کند. بیست درصد پولی که در امریکا خرج سیگار و سایر موادی مانند آن می‌شود هم می‌تواند این مخارج را تأمین کند. نصف پولی که خرج نوشیدنی‌های مختلف می‌شود هم همین‌طور. دو درصد پولی که دولت امریکا و انگلیس به بانک‌ها واریز می‌کنند، بیش از کل مخارج تحصیل تمامی کودکان جهان است.

منظورم از این حرف‌ها چیست؟ این که تعیین کردن این هدف، یعنی امر تحصیل کودکان جهان تا سال دو هزار و پانزده، کار عجیب و غیر ممکن نیست. یعنی این که مشکل برای امر تحصیل کودکان ما فقر این جهان نیست، بلکه مشکل در عدم هم‌بستگی ما و در غیر انسانی بودن این جامعه است. در غیر این صورت، چیزی که امروز قولش را داده‌اند که شاید در سال دو هزار و پانزده به نتیجه برسد، همین امروز ممکن و شدنی است.

در حال حاضر تعداد کودکان کار بعد از «رژه جهانی علیه کار کودک» و تصویب کنوانسیون صد و هشتاد و دو کمتر شده است. در این رژه جهانی، صد و سه کشور جهان و هفتصد هزار نفر شرکت کردند. سوسن بهار هم یکی از ماها در این رژه جهانی بود. هیچ قانون بین‌المللی برای منع کار پر مخاطره کودکان تا آن زمان وجود نداشت و این گلوبال مارش ما بود که باعث و بانی این کنوانسیون بود و آن را به تصویب رساند. از زمان تصویب این مقاله‌نامه تا به حال، سی و پنج میلیون نفر از تعداد کودکان کار در جهان کم شده است. تعداد صد و سی میلیون کودک خارج از چرخه تحصیل هم به هفتاد و پنج میلیون تقلیل یافته است. ده سال قبل، کل بودجه تخصیص داده شده به مسأله رشد و پیش‌رفت در این زمینه فقط یک بیلیون دالر بود، اما امروزه به چهار بیلیون رسیده است، یعنی چهار برابر شده است. بسیاری از کارخانه‌ها به دلیل فعالیت اجتماعی سازمان داده شده و انعکاس آن در مطبوعات نمی‌توانند دیگر چشم‌شان را بر روی ممنوعیت کار کودک ببندند. هیچ‌کس نمی‌تواند از مسؤلیت در مورد پدیده کار کودک سر باز بزند. این یک موفقیت است.

و البته هنوز بر روی مسأله کودکان دختر باید تمرکز بیشتری در سطح جهانی بشود. در هندوستان ما برنامه‌های خاصی را در این باره سازمان داده‌ایم. کودکان دختر همکاری و همپاری را به عنوان انسان‌های برابر می‌آموزند. مسأله کودکان کار، مسأله حقوق بشر است و من امیدوارم صحبت امروز مدخلی بر بحث‌ها و همکاری‌های آتی ما با نهادهای سوئدنی باشد. می‌خواهم صحبت آخرم را در مورد اتفاقاتی که در غزه می‌افتد و اظهار تأسف برای این موضوع تمام کنم. در حملات اخیر، نیروهای داوطلب مردمی و کارگران ضربات سختی خورده‌اند و من می‌دانم تعداد زیادی از کودکان درست به دلیل همین معضل از چرخه تحصیل و آموزش محروم مانده‌اند. مسأله کودکان به خواسته‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دنیای بزرگسالان سودجو وابسته است. کودکان نباید مورد سوءاستفاده در هیچ زمینه‌ای قرار بگیرند. کودکان باید در برابر این مسایل مصونیت جانی و اجتماعی داشته باشند. و این بهترین کاری است که ما می‌توانیم در این زمینه انجام دهیم، بهترین کار!

کانالیش ساتیراتی دبیر حرکت گلوبال مارش «رژه جهانی علیه کار کودک» و همکارانش، همواره مورد تهدید قرار می‌گیرند و یک بار هم به جان وی سوءقصد شده است. کانالیش، روز سه شنبه ۱۵ جولای ۲۰۰۴، در حالی که به همراه برخی از والدین کودکان برای نجات گروهی از کودکان زیر ۱۴ سال که در سیرک بزرگ هندوستان در وضعیتی شبیه بردگی به کار مشغول بودند به محل این سیرک رفته بود، در حین یک گفت و گوی آرام از طرف وی و پرخاش‌گرانه از طرف مدیر سیرک، مورد اصابت گلوله‌ای که از طرف مدیر سیرک برای گرفتن جان او و صدای حق‌طلبانه و گرمش شلیک شد، قرار گرفت. کایکاش از این سوءقصد جان سالم بدر برد.

جایزه نوبل در سال ۱۸۹۵، به وصیت کارخانه‌دار و کیمیدان سوئدنی، آلفرد نوبل که بیش‌تر او را به دلیل ابداع دینامیت می‌شناسند، پایه‌گذاری شد؛ و در سال ۱۹۰۱ نیز نخستین جوایز این بنیاد اهداء شد. طبق وصیت وی، پنج جایزه به طور سالانه در رشته‌های فزیک، کیمیا، فزیولوژی و پزشکی، ادبیات و صلح؛ به افرادی تعلق می‌گیرد که بیش‌ترین خدمت را به بشر کرده باشند.

جایزه صلح نوبل یکی از پنج جایزه نوبل است که توسط آلفرد نوبل صنعت‌گر و مخترع سوئدنی وقف شده است. این جایزه برای اولین بار در سال ۱۹۰۱ اعطا شد. آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود گفته است که این جایزه باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیش‌ترین کوشش را در راه برادری ملل یا انحلال با کاهش ارتش‌ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس‌های صلح کرده باشد.» جایزه نوبل صلح تنها جایزه نوبل است که در استکهلم داده نمی‌شود. این جایزه هر ساله در اسلو پایتخت ناروی اهداء می‌شود.

بنیاد نوبل به صورت هیأت مدیره‌ای جهت اداره اموال و سرمایه نوبل در سال ۱۹۰۵ تأسیس شد و اساسنامه‌ای تصویب شد که بر اساس آن اعطای جوایز نوبل بر عهده چهار هیأت به شرح زیر واگذار شد:

- ۱- فرهنگستان سلطنتی علوم برای رشته کیمیا و فزیک
- ۲- مؤسسه پزشکی سلطنتی کارولین برای رشته پزشکی و فزیولوژی؛ ۳- فرهنگستان سلطنتی سوئد برای رشته ادبیات؛ ۴- کمیته ناروئی نوبل وابسته به پارلمان ناروی برای صلح؛ همچنین برای هر یک از جوایز پنجگانه يك کمیته متشکل از سه تا پنج عضو به وجود آمد که درباره تعیین برندگان جوایز و هر نوع تصمیم‌گیری در این زمینه می‌توانند از اندیشمندان دارای صلاحیت برای مشورت دعوت نمایند.

جوایز نوبل که در اول دسمبر هر سال مصادف با سالگرد تولد نوبل به برندگان اعطا می‌شود عبارتند از يك مدال طلا يك دیپلم سپاس و جایزه نقدی در حدود یک میلیون و دو بیست میلیون دالر. در صورتی که این جوایز به بیش از يك نفر تعلق گیرد به تساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود اگر برنده از دریافت جایزه خودداری کند آن جایزه به نفع مؤسسه نوبل ضبط خواهد شد.

ششمین جایزه یعنی نوبل اقتصاد نیز در سال ۱۹۶۸، توسط بانک مرکزی سوئد پایه‌گذاری شد که البته در لیست جوایز مرتبط با بنیاد نوبل جایی ندارد. جایزه‌ای با این سوابق، دانشمندان را واداشته تا پیشنهاداتی را مبنی بر اضافه کردن برخی رشته‌های علمی دیگر با حمایت سازمان‌های بشردوستانه و یا دیگر خیریه به این لیست، ارائه دهند.

طبق مقرراتی که تدوین شده، جوایز نوبل را در هر رشته می‌توان میان چند نفر و حداکثر سه نفر تقسیم کرد، اما جایزه صلح می‌تواند به سازمان‌ها نیز تعلق گیرد. از سال ۱۹۰۱ تا سال گذشته، ۲۰۱۱ در مجموع ۵۴۹ جایزه اهداء شده که به ۷۸۳ مرد، ۴۳ زن و ۲۰ سازمان بوده است. در رشته ادبیات بیشترین جوایز را فرانسوی‌ها با ۱۳ جایزه به دست آورده‌اند و در رشته‌های علمی بیشترین جایزه نصیب امریکائی‌ها شده است با ۲۴۲ جایزه. سوئدی‌ها نیز تاکنون ۷ جایزه ادبی، ۱۶ جایزه علمی و ۵ جایزه صلح دریافت کرده‌اند. این جایزه از یک مدال که تصویر الفرد نوبل بر آن نصب شده، یک دیپلم و پول نقد که ارزش آن امسال ۸ میلیون کرون است، تشکیل شده است. ارزش مادی جایزه در سال‌های گذشته ۱۰ میلیون کرون بود، اما به دلیل زیان‌هایی که بنیاد نوبل، تأمین‌کننده این مبلغ در سال جاری داشته، به ۸ میلیون کرون کاهش یافته است.

در حالی که تقریباً تمام مجامع علمی جهان جوایز علمی بنیاد نوبل را در رشته‌های فزیک، کیمیا، پزشکی و ادبیات تأیید می‌کنند روند انتخاب نامزدها و در نهایت معرفی یک نفر به عنوان برنده معروفترین جایزه صلح بین‌المللی موجب انتقادهای بسیاری از کمیته نوبل شده است. منتقدین ادعا می‌کنند که کمیته نوبل در گذر زمان ثابت کرده است نه تنها نگاهی فراملی و جهانی ندارد بلکه سازمانی سیاسی است و با لابی‌گری‌های جهانی پیروز میدان صلح جهان را انتخاب می‌کند. آن‌ها معتقدند بنیاد نوبل با آگاهی از تأثیر خود در افکار عمومی جهان دست به انتخاب‌هایی می‌زند که روند صلح و امنیت در جهان را نه تنها بهبود نمی‌بخشد بلکه به زوال و نادیده گرفته شدن آن دامن می‌زند.

بررسی لیست برندگان با ارزشترین جایزه صلح جهان و دیدن برخی نام‌ها در بین این انتقادات را تأیید می‌کند. برای مثال برنده شدن «جورج کتل امریکائی - George Catlett Marshall» در سال ۱۹۵۳ به دلیل خدماتش به امریکا در جریان جنگ جهانی دوم و جنگ سرد نه تنها مفهومی جهانی ندارد بلکه بیانگر رویکرد یک جانبه کمیته نوبل در انتخاب برندگان است. کتل در طول عمرش نه تنها طبق معیار آلفرد نوبل به «ایجاد برادری در میان ملت‌ها و انحلال یا کاهش نیروهای نظامی یا برگزاری یا حمایت از همایش‌های صلح‌طلبانه» کمک نکرد بلکه فرماندهی دو عملیات نظامی بزرگ در جریان جنگ جهانی دوم و جنگ بین امریکا و کوریا را بر عهده داشت.

در لیست برندگان جایزه صلح نوبل نام «هنری کیسینجر - (Henry Kissinger)» نیز به چشم می‌خورد. او در حالی در سال ۱۹۷۳ به دلیل تلاش جهت آتش‌بس جنگ امریکا و ویتنام به صورت مشترک با «لی دوک تو» از ویتنام جایزه را دریافت کرد که هنوز جنگ در ویتنام جریان داشت و دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید. این اقدام بنیاد نوبل تلاشی دیگر برای تأثیر بر افکار عمومی و به حق جلوه دادن تجاوز امریکا به ویتنام به عنوان مبارزه با کمونیسم بود. کیسینجر در حالی به عنوان میانجیگر صلح در جنگ ویتنام جایزه صلح دریافت کرد که بیش از ده‌ها هزار غیرنظامی در آن جان باختند. اما در مقابل لی دوک تو ویتنامی به این نمایش تن نداد و از پذیرش جایزه صلح نوبل خودداری کرد.

در سال ۱۹۷۸، جایزه صلح نوبل به انور سادات رئیس‌جمهوری سابق مصر و مناخم بگین صدر اعظم وقت اسرائیل تعلق گرفت. در حالی که آن‌ها خلاف منافع فلسطینی‌ها، تحت فشار امریکا، پیمان به اصطلاح صلح کمپ دیوید را امضاء کرده بودند. اما برای کمیته صلح نوبل اهمیتی نداشت که بگین در گذشته به عنوان رهبر گروه تروریستی «ایرگون»، فلسطینی‌های بسیاری را قتل‌عام کرده بود.

«مناخیم ولفوویچ بگین - Menachem Begin» نیز در بین دریافت‌کنندگان جایزه صلح نوبل دیده می‌شود؛ نامی که بیش از هر چیز دیگری یادآور قساوت است تا صلح. بگین در سال ۱۹۷۷ نخست وزیر اسرائیل شد. او که پیش از این با عضویت در ایرگون (یک گروه شبه‌نظامی زیرزمینی) که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۸ در فلسطین تحت قیومیت انگلستان فعالیت می‌کرد) در فلسطین به اقدامات مسلحانه دست می‌زد در سال ۱۹۷۸ با انور سادات «قرارداد کمپ دیوید» را به امضاء رساند و به همین دلیل و در همان سال جایزه صلح نوبل را در کنار انور سادات، رئیس جمهور مصر دریافت کرد.

بنیاد نوبل همچنین دو تن دیگر از نخست وزیران اسرائیل را در سال ۱۹۹۴ شایسته دریافت مهم‌ترین جایزه صلح جهان دانست. شیمون پرز و اسحاق رابین در کنار یاسر عرفات در آن سال به دلیل تلاش برای ایجاد صلح و انعقاد معاهدات سیاسی درباره خاورمیانه و همچنین به رسمیت شناختن تشکیلات خودگردان فلسطین این جایزه را دریافت کردند. در سال ۲۰۰۳، جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی از ایران تعلق گرفت. کمیته صلح نوبل وی را به دلیل تلاش برای احقاق حقوق مردم به ویژه زنان ایران، شایسته این جایزه دانست. در حالی که عبادی در میان مردم ایران و جهان، فردی تقریباً ناشناخته بود و فعالیت‌های چشمگیری نداشت.

اما عجیب‌ترین تصمیم کمیته نوبل، انتخاب بارک اوباما، رئیس جمهور امریکا به عنوان برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۹ بود. او که در جنوری سال ۲۰۰۹ به کاخ سفید راه یافته بود در اکتوبر همان سال شایسته این جایزه دانسته شد! کمیته صلح نوبل در توجیه این اقدام خود، اعلام کرد جایزه صلح نوبل به این دلیل به اوباما تعلق گرفته که او تلاش‌های فراوانی به منظور توسعه دیپلماسی بین‌المللی و همکاری میان ملت‌ها انجام داده است. این کمیته همچنین به طور ویژه از کوشش‌های رئیس جمهور امریکا برای خلع سلاح در جهان و برقراری صلح در منطقه خاورمیانه، قدردانی کرد. به این ترتیب، اوباما پس از تئودور روزولت در سال ۱۹۰۶، وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۹ و جیمی کارتر در سال ۲۰۰۲، چهارمین رئیس جمهوری امریکا است که جایزه صلح نوبل را دریافت می‌کند.

ادامه دارد